

حفظ نظام، مقصد اساسی شریعت در فقه و قانون‌گذاری در نظام حقوقی اسلام

محسن ملک افضلی اردکانی

دانشیار دانشگاه بین‌المللی المصطفی(ص). قم، ایران.

mohsenmalekafzali@yahoo.com

چکیده

حفظ نظام در متون دینی و آثار فقها، به موجب حکم نقل و عقل یک واجب شرعی قلمداد شده و اخلاق کنندگان در آن سرزنش شده‌اند. اینکه اهتمام شارع به این مهم از چه روی است و چه مصلحتی و رای آن نهفته است و آیا می‌توان این مصلحت را به عنوان مقصد اساسی تشریع و قانون‌گذاری در نظام حقوقی اسلام به حساب آورد یا خیر، موضوعی است که در این مقاله به روش اسنادی و تحلیل داده‌ها و با هدف تبیین جایگاه حفظ نظام در اندیشه اسلامی بدان پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد در بیشتر موارد کاربرست این اصطلاح در منابع و متون دینی‌فقهی منظور از «نظام»، «نظام عام اجتماع» بوده که حفظ آن مبتنی بر حفظ سایر خود نظام‌ها است و اهمیت دادن به حفظ آن بدین سبب است که در سایه حفظ نظام، معاش مردم سامان یافته و بلاد امن شده و سعادت دنیوی و اخروی آنها تأمین می‌شود. این مقصد اساسی است که سایر مقاصد شریعت به آن منتهی می‌شود و از یکسو، احکام شرع و ازسوی دیگر، قوانین موضوعه حول محور آن می‌چرخد؛ به این ترتیب، حفظ نظام، هدفی واسطه برای نیل به هدف اساسی خلقت یعنی شناخت و تقرب ربوی شمرده می‌شود که همان سعادت در دوسرا است.

کلیدواژه‌ها: حفظ نظام، اختلال نظام، مصلحت، مقاصد شریعت، مقصد تشریع و قانون‌گذاری.

مقدمه

همان‌گونه که خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم بر این مهم تأکید فرموده و بر آن صحه گذارد، هدف‌داربودن نظام آفرینش از اصول موردنسب اندیشه دینی و اسلامی است.^۱ در این میان آنچه بیش از همه مخلوقات بر هدف‌داربودن خلقت‌ش تأکید شده، «انسان»^۲ است. در کنار هدفمندبودن نظام آفرینش، ارسال رسولان و بعثت پیامبران نیز اهداف و مقاصدی دارد که در قرآن کریم به آن تصریح شده است؛ به این ترتیب، می‌توان اذعان کرد که هدف از خلقت با هدف بعثت انبیا متفاوت است. با درنظرگرفتن اینکه پیامبران الهی مبین شریعت بوده و دین را ابلاغ کرده‌اند، درحقیقت ایشان به حاکمیت تشریعی خداوند در زمین جامه عمل پوشانده‌اند. حال جای آن است که بررسی شود هدف از تشریع و قانون‌گذاری از منظر اسلام چیست و شریعت و قوانین برخاسته از آن چه مقصدی را دنبال می‌کنند؟

پاسخ اجمالی به این سؤال، به عنوان فرضیه این تحقیق آن است که کلیه احکام شرع مقدس اسلام اعم از احکام عبادی و معاملاتی در زمینه‌های گوناگون و به‌تبع آن کلیه قوانین و مقررات موضوعه در نظام سیاسی اسلام با هدف رسیدن به مقصد اساسی حفظ نظام عام اجتماعی یعنی سامان‌داشت معیشت مردم وضع شده است.

بند نخست: مفاهیم

نظر به اینکه یافتن پاسخ مناسب برای سؤال مذکور و اثبات فرضیه بیان شده در مقدمه مستلزم شناختن دقیق مفاهیم کلیدی نهفته مرتبط با این موضوع است، شایسته است به‌طور مختصر مفهوم مقاصد شریعت و جایگاه آن در استنباط احکام اسلامی و رابطه آن با مصلحت و در ادامه مفهوم نظام و حفظ نظام بیان شود.

الف - مفهوم مقاصد شریعت

«مقاصد» در لغت جمع مقصَد از ریشه «قَصَدَ الشَّيْءَ وَقَصَدَ لَهُ وَقَصَدَ إِلَيْهِ قَصْدًا» به معنای طلب‌کردن یا اثبات‌کردن چیزی است (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۲۲۷). واژه «شریعت» نیز

۱. آل عمران: ۱۹۱.

۲. ذاریات: ۵۶.

در لغت به معنای «راه ورود به آب» است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ذیل واژه؛ ابن عاشور، ۱۴۲۱ق: ص ۱۳) و در ترکیب «مقاصد شریعت»، شریعت بر مجموعه دین اطلاق می‌شود؛ از این‌رو، شریعت به معنی اعم را باید همه بخش‌های دین اعم از عقاید، احکام و اخلاق دانست.

در اصطلاح نیز مقاصد شریعت؛ غایات، اهداف، نتایج و معانی است که شریعت برای آن آمده و در احکامی که توانایی قانون‌گذاری یا دستیابی به آن را داشته تجسد پیدا کرده است^۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۱ق: ص ۱۳). چنانکه برخی نیز معتقدند اهدافی که در ورای احکام شرعی وجود داشته و با نص و استقرار ثابت می‌شود، همان مقاصد شریعت هستند (زرواق، ۱۴۳۰: ص ۳۷۲). واژگان ترکیبی «فقه مقاصدی»، «مقاصد شریعت»، «مقاصد شرعی»، «نظریه مقاصد» و «اجتهاد مقاصدی» واژگانی است که همگی بر توجه و التفات به مقاصد شرعی در کشف و استنباط حکم شرعی دلالت دارد. اگرچه نظریه مقاصد امروزه در فضای استنباط فقه شیعی به دلیل هراس از آسیب‌های احتمالی آن جایگاه مشخص و بارزی ندارد، به نظر می‌رسد فقه آینده، فقهی است که به مقاصد توجه ویژه‌ای دارد. اگر فقه مقاصدی با روش استنباط فقه شیعی و جواهری آمیخته شود، توانایی پاسخ‌گویی و نظام‌سازی برای شکل‌دهی تمدنی کارا و کارآمد را دارد. فقهی که با درک واقعیت‌های موجود و در کنار ظرفیت‌ها، مبانی، منابع و بایس‌تهای روشی خود که خصوصیت بارز فقه جواهری است، توجه ویژه‌ای به اهداف و مقاصد شریعت نیز دارد.

أنواع مقاصد شریعت

مقاصد در یک تقسیم به مقاصد عام و کلی و مقاصد جزئی تقسیم می‌شود: مقاصد عام، مقاصدی است که شارع آن را به عنوان هدف کلان شریعت در نظر گرفته و مقاصد جزئی یا خاص، یعنی مقاصدی که شارع آن را به عنوان فلسفه یک حکم خاص تشریع کرده است (فاسی، ۱۴۳۲ق: ص ۲۴؛ ابن عاشور، پیشین: ص ۲۵۱؛ علیدوست، ۱۳۸۴: ص ۳). به عنوان نمونه، گزاره‌های قرآنی «رَبَّنَا وَإِنَّعْثُ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يُتْلَوْ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلَّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ (بقره: ۱۲۹)، «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيْنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلْمَاتِ

۱. «هَيَ الْغَایَاتُ وَالْأَهْدَافُ وَالنَّتَائِجُ وَالْمَعَانِي الَّتِي أَتَتْ بِهَا الشَّرِيعَةُ وَأَثْبَتَهَا فِي الْأَحْكَامِ وَسَعَتْ إِلَى تَحْقِيقِهَا وَإِبْجَادِهَا وَالْوُصُولِ إِلَيْهَا فِي كُلِّ زَمَانٍ وَمَكَانٍ».

۲. «پروردگار! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آسان را کتاب و حکمت بیاموزد، تا [از آنودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی».

إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ»^۱ (حدید: ۹) و «يَا أَيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُو لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّيكُمْ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءَ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۲ (انفال: ۲۴) مبین مقاصد عام و کلی شریعت است؛ و گزاره‌های «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۳ (العنکبوت: ۴۵) و روایت «مُحَمَّدٌ بْنُ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بْنِتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهَا فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِّنَ الشُّرُكَ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكُبُرِ وَالزَّكَاةَ زِيادةً فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَامَ تَشْبِيَةً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ وَالْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۲) مبین مقاصد خاص و جزئی شریعت است.

رابطه مصلحت و مقاصد شریعت

از نگاه اندیشمندان مسلمان مصلحت برابر با مقصود شریعت دانسته شده است. چنان که غزالی مصلحت را به معنی محافظت از مقصود شریعت و مقصود شریعت را حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال خلق می‌داند (غزالی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۴۰). میرزای قمی نیز در مقام بازشناسی مصالح معتبر شرعی و عقلی از مصالح نامعتبر و لغوی‌ای مرسله، مصلحت حفظ دین، نفس، عقل، مال و نسل را از گونه اول شمرده و محافظت بر آنها را شرعاً و به حکم عقل لازم شمرده است (محقق قمی، بی‌تا: ص ۹۲). شهید اول نیز از این پنج مصلحت به عنوان «ضروریات پنج گانه» یاد می‌کند و معتقد است هیچ شریعتی نیامده است، مگر برای حفظ این امور (شهید اول، ۱۹۸۰: ج ۱، ص ۳۸)^۴.

یکی از علمای معاصر اهل سنت مصالح لازم برای جامعه را مصالح پنج گانه کلی یا مقاصد معروف شریعت شامل حفظ دین یا عقیده، حفظ جان یا حق حیات، حفظ عقل، حفظ نسل و

۱. «اوست که بر بندۀ اش آیات روشی نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون آورد و یقیناً خدا نسبت به شما رثوف و مهربان است».
۲. «ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبر شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل و مانع می‌شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلمًا همه شما به‌سوی او گردآوری خواهید شد».
۳. «یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد».
۴. برای مطالعه بیشتر درباره مقصد های شریعت ر.ک: طه جابر العلوانی، ترجمه: حسینی (ژرف)، ابوالقاسم. «مقصد های شریعت»؛ علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. «فقه و مقاصد شریعت». مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۱. سال یازدهم.

حفظ مال دانسته و معتقد است زندگی انسانی سالم فراهم نخواهد شد مگر به حفظ این امور (زحلی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۶۱).

در یک تقسیم، مصالح ازل‌حاظ ارزشِ ذاتی تقسیم شده است به: ۱. مصالحی که هم‌رتبه ضروریات است؛ ۲. مصالحی که هم‌رتبه حاجات است؛ ۳. مصالحی که به تحسینات و تزیینات تعلق می‌گیرد (غزالی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۱۶).^۱ شهید اول نیز همین تقسیم‌بندی را پذیرفته و معتقد است براساس این تقسیمات می‌توان حکم شرعی را استنباط کرد (شهید اول، ۱۹۸۰، ج ۲: ص ۱۳۸).

به گفته بعضی نویسندهای عرب، این مراتب سه‌گانه اصول ثابت دینی است که هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه نیافته است. شاطبی این مصالح یعنی ضروریات، حاجیات و تحسینات را مقاصد شریعت دانسته و معتقد است همهٔ تکالیف شرعی برای حفظ این مقاصد تشریع شده است. وی به ترتیب حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل را که در همهٔ ملل مراعات می‌شود، ضروریات پنج‌گانه و عبادات، عادات، معاملات و جنایات را به عنوان حاجیات و مکارم اخلاق، آداب و مستحبات را در زمرة تحسینات معرفی کرده است (شاطبی، ۲۰۰۳: قسمت سوم کتاب، صص ۱۰-۷).

درنهایت، به اعتقاد وی مقاصد ضروری شریعت، اصالت داشته و حاجیات و تحسینات فروع آن هستند و میان آنها رابطهٔ طولی و سلسلهٔ مراتبی وجود دارد. به گونه‌ای که اگر ضروریات چهار اختلال شود دو تای دیگر نیز مختل می‌شود. حال آنکه از اختلال در حاجیات و تحسینات، اختلال در ضروریات لازم نمی‌آید و به همین گونه است رابطهٔ بین حاجیات و تحسینات (همان: ص ۱۳ به بعد).

به اعتقاد بعضی دیگر، این مقاصد محور جمیع احکام شرعی و مدار همهٔ ابواب فقهی و مرجع جمیع مصالح انسانی است. مصالحی که آبادانی بلاد، استمرار تمدن انسانی و ضممان سعادت انسان در دنیا و آخرت بر این سه مقصد شریعت، استوار است (بزا، ۲۰۰۸: ص ۵۴).

پس از تبیین رابطهٔ میان مصلحت و مقاصد شریعت می‌توان گفت مسئلهٔ مصلحت حفظ نظام - با همهٔ مفاهیمی که در ادامه خواهد آمد - در زمرة مصالح ضروری قرار می‌گیرد. چراکه بدون وجود نظام و نظام در جامعه و با وجود اختلال و هرج و مرج، دست‌یافتن به اهداف جامعه انسانی

۱. برای توضیح بیشتر دربارهٔ هریک از این مصالح و ملاحظه نمونه‌هایی از آنها ر.ک: بزا، عبدالنور. ۲۰۰۸. **مصالح انسان.** الولايات المتحدة الاميركية. المعهد العالمي للفكر الإسلامي.

(سعادت دنیوی و اخروی) امکان‌پذیر نیست. این امر یکی از ادله اثبات نبوت و ضرورت ارسال رسول از سوی خداوند است؛^۱ از این‌رو، مقصد اساسی شریعت بهیانی، از یک‌سو مقصد المقصود تشریع‌الهی و از سوی دیگر، قانون‌گذاری مبتنی بر شریعت است و مقاصد میانی یا ابتدایی شریعت نیز به این مقصد اساسی و اصلی برمی‌گردد و در پرتو آن مقاصد شارع مقدس تأمین شده و سامان می‌یابد.

ب- مفهوم نظام

واژه «نظام» در لغت (از ریشه نظم) به معنای نظم دادن، آراستن، به رشتہ کشیدن، رویه، عادت و روش است (عمید، ج ۲، ذیل واژه نظام). ابن منظور در بیان معنای این لغت گفته است: نظام به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخی است که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود. همچنین، وی نظام را در معنای هدیه، سیره و عادت نیز به کار برده است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ص ۵۷۹).

نظام در مفهوم اصطلاحی یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد؛ مفهوم خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

۱. نظام در مفهوم عام

مفهوم عام نظام، پرکاربردترین مفهوم آن بوده و منظور از آن سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظام و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا نظام کلان اجتماعی» گفته می‌شود. در کلام محقق نایینی مراد از حفظ نظام، «حفظ نظمات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت - بعضهم علی بعضی إلی غیر ذلک - از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت» بیان شده است (نایینی، ۱۳۸۲: صص ۴۰-۳۹).

محققی دیگر در تعریف آن چنین می‌گوید که «آراستگی درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج است که ایجاد ارتباط معقول و منطقی را میان ساختارهای حکومت مدنظر دارد و

۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَيَعَثُ اللَّهُ التَّبِيَّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَعْدًا يَبْيَهُمْ فَهُدِيَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يُإِذِنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳).

محیط جامعه را برای اجرای احکام الهی آماده می‌کند و نقطه نقل آن ساماندهی نظام معیشت جامعه است» (شريعتی، ۱۳۸۷: ص ۲۵۲).

۲. نظام در مفهوم خاص

برای تشکیل نظام به مفهوم کلان یا «جامعه کل»^۱، وجود خردهنظامهای متعددی ضرورت دارد (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۲۲ به بعد)؛ اصولاً «نظم اجتماعی دارای چهار بعد، شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. دو بعد اول وجوه سخت و اثباتی نظم کلان را تشکیل می‌دهند و دو بعد آخر وجوه نرم و اظهاری آن هستند» (همان: ص ۵۳).

تالکت پارسونز - جامعه‌شناس - نیز چهار ساختار یا خردهنظام را برای هر جامعه‌ای قائل است که عبارت‌اند از: ساختار اقتصاد یا همان خردهنظامی که از طریق کار، تولید و تخصیص مشاغل، کارکرد تطبیق با محیط را انجام می‌دهد؛ ساختار دیگر، ساختار سیاست یا نظام سیاسی است که از طریق پیگیری هدف‌های اجتماعی و بسیج کنشگران و منابع اجتماعی در جهت این هدف‌ها، کارکرد دستیابی به هدف را انجام می‌دهد؛ ساختار سوم، خردهنظام اعتقادی است که از طریق انتقال هنجرها و ارزش‌های فرهنگی به کنشگران، کارکرد سکون یا نگهداشت الگورا انجام می‌دهد و سرانجام خردهنظام عرف اجتماعی که با هماهنگ‌سازی عناصر گوناگون اجتماعی از طریق تنظیم و اجرای قواعد و قوانین اجتماعی، کارکرد اجتماعی را انجام می‌دهد (ریترز، بی‌تا: ص ۱۸۳).

بر این اساس، نظامهای خرد عبارت‌اند از: نظام سیاسی، نظام اجتماعی (به معنی خاص)، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی. تعریف و تبیین این نظامها و بیان سلسله مراتب میان آنها از حوصله این نوشتار خارج است و به جای خود واگذار می‌شود. شایان ذکر است هرگاه یکی از این نظامها دچار اخلال شود، نظام یا نظامهای بالادست آن نیز با اختلال مواجه خواهد شد و سرانجام به اخلال در نظام عام اجتماع خواهد انجامید.

بند دوم: حکم حفظ نظام

هرچند در کلام فقهاء، لفظ «نظام» به‌طور مطلق یا عام به کار رفته - که در بیشتر موارد مراد ایشان «نظام معاش یا همان نظام عام اجتماع است» و حکم حفظ آن بیان شده است - بی‌تردید، این

حکم درکل، شامل حکم حفظ سایر خرده نظام‌هایی می‌شود که در درون آن نهفته است.^۱ چراکه بی‌حفظ هریک از خرده نظام‌های تحت نظام عام یا کلان جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند؛ بنابراین، در اینجا، هرچند به حکم حفظ نظام، به مفهوم کلان آن اشاره می‌شود. در ضمن بیان حکم این موضوع کلی، حکم موضوعات جزئی نیز نهفته است؛ به عبارت دیگر، از باب و جوب مقدمه واجب، هرگاه حفظ نظام کلان جامعه واجب باشد، حفظ سایر خرده نظام‌ها، که خود مقدمه حفظ نظام کلان هستند نیز واجب خواهد بود. البته چنانچه اخلال در یکی از خرده نظام‌ها با هدف رسیدن به نظام احسن و مطلوب‌تر اجتماعی باشد، عقلاً و شرعاً امری ستودنی و مشروع شمرده می‌شود.

به گفته برخی فقهای معاصر، «حفظ نظام قطعاً واجب است و بر وجوب آن به ادله اربعه نیز می‌توان استدلال کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ص ۵۰۳). بدین ترتیب، در این مقام فارغ از پرداختن به ادله فقهی و جوب حفظ نظام - که خود مجال مستقلی طلبیده و در جای خویش بدان پرداخته شده است - به بیان فتاوی برخی فقهاء از جمله بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در این خصوص اکتفا می‌شود. بدیهی است از اشاره به اقوال و فتاوی فقهاء، هم شهرت فتوای در این‌باره و هم علم اجمالی به مبانی و مستندات ایشان حاصل می‌شود.

یکی از فقیهانی که همواره مسئله حفظ نظام را مدنظر قرار داده و با روشنگری بر آن تأکید می‌کند، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) است. این امر نزد وی به اندازه‌ای دارای اهمیت بوده که در بسیاری آثار ایشان مثل آثار فقهی، اصولی و سخنرانی‌های سیاسی و اجتماعی بر این موضوع تأکید کرده است. ایشان در بیان حکم شرعی حفظ نظام، گواینکه بین واجبات، مراتبی قائل شده و حفظ نظام را از واجبات اکیده و اخلال وارد کردن به امور مسلمانان را از امور مورد سرزنش و غضب شارع می‌شمارد، آنجا که می‌گوید:

همان حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان از امور مورد غضب است (خمینی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۶۱۹).

در جایی دیگر نیز در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسیه، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسیبات می‌داند

۱. نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و سایر نظام‌های مضاف، مثل نظام قضایی، نظام اداری، نظام مالیاتی و....

که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست یافتنی نیست (همان: ص ۶۶۵). در حقیقت، وی تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان مقدمه واجب و یکی از لوازم حفظ نظام برشمرده است؛ علاوه بر این، از منظر ایشان حفظ نظام یک واجب عقلی و شرعی دانسته شده است (صحیفه امام، ج ۱۱: ص ۱۱). (۴۹۴)

فقیهی دیگر، سیاست [در اسلام] را به معنی حفظ نظام، حقوق، برتری مسلمین، اصلاح امور مختلف و عمومی آنها و دفاع از احکام الهی دانسته که در شالوده و نظام اسلام است (منتظری، ج ۲، ص ۲۴). وی حفظ نظام را از اوجب واجبات، و هرج و مرج و اختلاف افکنی در امور مسلمین را از مبغوض ترین چیزها نزد خداوند متعال دانسته است (همان: ج ۱، ص ۱۸۷).

از دیدگاه این اندیشمند فقه سیاسی، حفظ نظام از مهم‌ترین چیزهایی است که شارع مقدس به آن اهتمام ورزیده و آن را بر دولت و امّت واجب کرده است؛ از این‌رو، به ناچار و به حکم عقل و فطرت مقدمات آن نیز واجب است. به عقیده وی، حکم وجوب حفظ نظام علاوه بر آنکه ضروری و بدیهی می‌نماید، از روایات زیادی نیز قابل استنباط است (همان، ج ۲: ص ۵۴۸).

چنانچه برخی نیز بر این باورند که: «از جمله تکالیف قطعی شرعی واجب‌بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام‌بودن اخلاق در آن است» (شمس الدین، ۱۴۱۲: ص ۴۴۰). هر چند وی در این عبارت بر وجوب حفظ نظام کلان اجتماع تأکید ورزیده، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم حفظ هر یک از خردمنظام‌ها نیز به حفظ این نظام عام و فراگیر منتهی می‌شود؛ از این‌رو، به حکم عقل مبنی بر وجوب مقدمه واجب، حفظ هر یک از خردمنظام‌ها نیز واجب است.

نباید فراموش شود که هر چند حفظ نظام به معنای کلان آن، فی الجمله و صرف نظر از نوع نظام سیاسی حاکم بر جامعه، مطلوب است و اخلاق در آن به هر بهانه و مستمسکی جایز نیست؛ حفظ سایر خردمنظام‌های موجود، همواره و در هر شرایطی مورد تأکید نیست؛ بلکه گاهی اخلاق در یک نظام جزئی با هدف تغییر در نظام کلان جامعه و در جهت رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی و استقرار قسط و عدل و اضمحلال عناصر ضد دین و اخلاق و درنهایت، کامیابی و سعادتمندی انسان‌ها در سایه این نظام عام، امری بسزا و شایسته تلقی می‌شود. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه) با هدف تغییر نظام سیاسی شاهنشاهی و استقرار نظام ولایی و نظام احسن به جای آن، نمونه بارز این مسئله است.

نکته‌ایی که باید در خاتمه این مبحث به آن اشاره شود این است که اگر مفهوم حفظ نظام را آمیخته با مفهوم مصلحت بدانیم - هم‌چنان که هست - بـهـتـرـهـ، بـایـدـ پـیـذـیرـیـمـ کـهـ حـکـمـ وـجـوـبـ حـفـظـ

نظام، هنگام تراحم با سایر احکام اولیه یا ثانویه (حتی احکام ثانویه‌ایی که بر مبنای مصلحت تشریع شده است)، مقدم است. چه اینکه، مصلحت نظام یکی از عنوانین ثانویه است که حکم ثانوی شرعی را در پی دارد. لکن مصلحتی است که جنبه عمومی و اجتماعی دارد و به همین خاطر از سایر مصالح تقدّم و برتری دارد.

یکی از نظریه‌پردازان در این زمینه گفته است:

از سنجه‌های ترجیح مصلحت، ارتباط مستقیم مصلحت با اجتماع، نظام‌های اجتماعی و حاکمیت است. به همین دلیل مصلحت حفظ نظام نوع انسان‌ها و حاکمیت حافظ نظام بر بسیاری از مصالح مقدم می‌گردد ... چراکه در سایه تأمین این مصلحت است که مقاصد کلان شرعی و اهداف خداوند از تکوین و تشریع سامان می‌یابد (علی دوست، ۱۳۸۴: ص ۵۴۰).

بند سوم: هدف از حفظ نظام

با یادآوری این مطلب که نظام آفرینش (اعم از انسان و سایر موجودات) و بعثت پیامبران با هدف و مقصودی خاص پی‌ریزی شده است، در این قسمت به تبیین هدف از حفظ نظام پرداخته می‌شود. آنگاه بیان خواهد شد در اسلام، چگونه مقصد اساسی تشریع و قانون‌گذاری حفظ نظام بوده و همه هدف‌های جزئی دیگر شریعت نیز بدان بر می‌گردد. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا در اسلام نظام به هریک از مفاهیم و انواع آن به خودی خود، ارزش ذاتی داشته تا حفظ آن نیز واجب مستقل قلمداد شود، یا این گونه نیست؟ یا هدف چیز دیگری است و باید برای دست یافتن به آن هدف متعالی، دست به تأسیس نظام زد و آن را حفظ کرد؟ که در این صورت حفظ نظام به عنوان محمولی برای رسیدن به این هدف، جنبه واجب مقدمی به خود می‌گیرد.

بدون تردید یکی از ضروریات زندگی بشر، وجود نظام اجتماعی است و این نظام ایجاد نخواهد شد مگر ایجاد حکومتی که حقوق افراد را در جامعه تأمین کند. به همین جهت در تمامی ادوار تاریخی بشر، نمی‌توان دورانی را یافت که جوامع بشری بدون وجود حکومتی، هرچند ظالم و جائز و به صورت خیلی ابتدایی، زندگی کرده باشد. در آموزه‌های دینی اسلام نیز تشکیل حکومت اهمیت زیادی دارد.

برای بیان ضرورت تأسیس و تشکیل حکومت‌ها دلایل زیادی آورده شده است. از جمله این دلایل، حفظ نظام اجتماعی و حمایت از حقوق عمومی و خصوصی افراد است. نظامی که در آن

مردم بتوانند به طور معقول و منطقی، زندگی خود را سامان بخشنند. پر واضح است که یکی از ابعاد مهم زندگی در جوامع دین محور، پیاده‌سازی آموزه‌ها و ارزش‌های دینی است. چه اینکه در سایه دین، بسیاری از امور جامعه تأمین و تضمین خواهد شد. اگر در جامعه نظام اجتماعی مستقر نباشد و هرج و مرج وجود داشته باشد، تمامی توان و امکانات و فکر و ذهن زمامداران و مردم به جای آنکه به طور متوازن صرف اداره امور در ابعاد مختلف شود، صرف دفع ماده فساد و هرج و مرج و برپایی و استقرار آرامش و انضباط اجتماعی خواهد شد.

قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌گوید:

مؤمنان کسانی هستند که اگر در زمین به آنها امکانات و توانایی دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امری به معروف و نهی از منکر می‌کنند (حج: ۴۱).
یکی از وجوده مکنت و توانایی انسان، استقرار حکومت و نظام اجتماعی است و در پرتو همین امکان است که انسان قادر است احکام و واجبات الهی را جامه عمل پوشانده، زمینه سعادتمندی دنیوی و اخروی خود را فراهم کند.

نتیجه آنکه در اسلام تشکیل حکومت و در پی آن تشکیل نظام اجتماعی، بستری برای تحقق و پیاده‌سازی زمینه‌های تکامل و سعادت انسان محسوب می‌شود و حفظ این نظام اجتماعی از یکسو، جنبه مقدماتی برای نیل به این هدف دارد و از سوی دیگر، تازمانی ارزش و اعتبار دارد که منجر به اضمحلال و نابودی دین نشود؛ به عبارت دیگر، هر چند در نگاه نخست ممکن است به نظر آید که «نظام» همیشه ارزش ذاتی دارد، حقیقت آن است که هیچ نظامی همیشه و همواره و به تهایی ارزش تلقی نمی‌شود. هر چند در جای خود به اثبات رسیده است که داشتن نظام سیاسی، حتی اگر نظام جائز و باطل هم باشد، بر بی نظامی و هرج و مرج برتری دارد. رمز این برتری در این است که چه بسا در سایه همین نظام نظام جائز و حاکم ستمگر، امنیت بر جامعه حکم فرمایش شود و افراد در پرتو این امنیت به امور زندگی خود سامان دهند (ر.ک: خطبه ۴۰ نهج البلاغه). بدیهی است براساس آموزه‌های دینی تازمانی تمکین در برابر این نظام و تحمل آن شایسته است که امکان تبدیل آن به نظام دینی مطلوب فراهم نباشد.

بند چهارم: ادله مقصد المقادص بودن حفظ نظام در تشریع و قانون‌گذاری
برترین و مهم‌ترین هدف جوامع انسانی در اندیشه اسلامی کمال و سعادت انسان‌ها، یعنی همان قرب و منزلت نزد خداوند است (نور: ۵۵) و این مهم‌زمانی دست‌یافتنی خواهد بود که زندگی

۱. آیه ۲۱۳ سوره بقره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّنَ مُبَشِّرًا وَمُنذِرًا وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يُبَذِّنُهُ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

مطابق این آید، داشتن نظام و نظام مندوبون مردم و اختلاف میان آنها، هر دو امری فطری به شمار می‌آید (معنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۳۱۷) که با هم در تراحم هستند. اما خدای متعال این تراحم را با بعثت انبیا و کتاب الهی که به همراه دارند حل می‌کند. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: درست است که تشکیل اجتماع و مدنیت به حکم فطرت، و آنگاه ایجاد اختلاف آن هم به حکم فطرت دو حکم متناقض از فطرت است، لیکن خدای تعالی این تنافی را به وسیله بعثت انبیا و بشارت و تهدید آن حضرات، نیز به وسیله فرستادن کتاب‌هایی در بین مردم و داوری در آنچه با هم بر سر آن اختلاف می‌کنند برداشته است (طباطبایی، پیشین: ج ۲، ص ۱۶۸).

در حقیقت، به نظر علامه این آید بر فطری بودن و ضرورت وجود نظام اجتماعی دلالت دارد که

مردم آرامش و سامان داشته و هرچیزی در جای خود قرار گرفته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۵۴). چه آنکه رستگاری ابدی برای کسانی است که با یکدیگر مرابطه داشته باشند و صبر را پیشء خود کنند (آل عمران: ۲۰۰). در مقابل، هرج و مرج و اختلال نظام زندگی، افراد را از توجه به امر مبدأ و معاد بازداشت، موجب عذاب بزرگ در آخرت برای آنها خواهد شد (آل عمران: ۱۰۵). به همین خاطر است که فقه آنچه را نظام معيشت جامعه بدان نیاز دارد واجب کفایی یا عینی قلمداد کرده و قسم مستقلی از اقسام واجبات تحت عنوان «واجبات نظامیه» تأسیس کرده‌اند (ر.ک: نائینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۲؛ ر.ک: آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳).

علاوه‌بر اذعان و اقوال فقهاء و مفسران درباره مقصید داشتن شریعت و اینکه حفظ نظام در رأس مقاصد شریعت است، آیات متعددی از قرآن کریم را نیز می‌توان به عنوان مستند این ادعا بر شمرد. در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌شود. یادآور می‌شود علاوه‌بر آیات قرآن کریم، می‌توان از سایر ادله فقهی نظری روايات معتبر و دلیل عقل نیز بهره جست (ر.ک: منتظری، پیشین: ج ۲، ص ۵۴۸). اما با توجه به آنکه قرآن کریم منبع اول و اولای فقه استدلالی است و استناد به سایر ادله جنبه تأییدی دارد، به ذکر آیاتی چند در این خصوص اکتفا می‌شود.

اگر این نظام به خاطر دلایل و اختلافات مردم دچار اختلال شد، مجدداً باید از طریق انبیای الهی احیا شود و نظام اجتماعی استقرار و ادامه یابد. نکته جالب توجه در این آیه این است که بازگشت به اتحاد و انتظام جامعه، پس از اختلاف آنها، موهبتی دانسته شده است که خداوند به مؤمنان ارزانی داشته است؛ از این‌رو، مفهوم آن بر ضرورت حفظ نظام اجتماع دلالت می‌کند. به عبارت روش‌تر، مقصد اساسی ارسال رسیل و تشریع از سوی خداوند متعال از میان برداشتن اختلاف میان مردم و حفظ نظام معيشت و اجتماع ایشان و بازداشتن آنها از هرج و مرج، تشتت و اختلال در امورشان است؛ بنابراین، بر همه مردم واجب است که مطابق اراده خداوند و دعوت پیامبران الهی عمل کرده و هر عملی که موجب اخلال نظام می‌شود را ترک کنند و به حفظ نظام اجتماعی که همان تشکیل و حفظ امت واحده است، مبادرت کنند.

۲. آیه ۱۰۷ سوره توبه

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَقْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلٍ وَلِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشَهِدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».

این آیه مربوط به قضیه مشهور مسجد ضرار است که در کتب تاریخی و روایی، به صورت مشروح و مستدل بیان شده است و مفسران آن را ذیل این آیه ذکر کرده‌اند. نکته‌ای که همه مورخان و مفسران بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که بنای این مسجد به منظور ایجاد اختلاف و تفرقه بین مؤمنین بوده است که با اذن و فرمان الهی، پیامبر خدا مأمور تخریب آن و برکنندن ریشه اختلاف شد. تفسیر زیر از شیخ الطائفه نمونه‌ای از این تفاسیر است:

این مسجد را به منظور ضرر رساندن و گسترش کفر و جدایی بین مؤمنان بنا نمودند.

جدایی و تفرقه از این جهت بوده است که مؤمنین به حزب‌ها و گروه‌های متفرقی تقسیم شده، تا برخی در این مسجد نماز گزارده و برخی در سایر مساجد. در تیجه، اختلاف

کلمه ایجاد شده و الفت و همدلی از بین می‌رود (طوسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۲۹۸).

بعضی از مفسران با استناد به نص آیه بالا چهار هدف از ساختن مسجد ضرار به دست منافقین بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از: اضرار به مسلمانان، تکفیر خداوند، تفرقه بین مسلمانان و ایجاد کمینگاه برای محارب خدا و رسول (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۸، ص ۱۳۷؛ معنیه، پیشین: ج ۴، ص ۱۰۱)؛ نکته دیگر در این آیه این است که ایجاد تفرقه بین مردم، همپایه اضرار به مسلمانان و کفرورزیدن به خدا و پناه‌دادن به محارب شمرده شده است. همچنان که یکی از مفسران، با استفاده

۳. آیه ۱۳ سوره شوری

«شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرٌ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يَنِيبُ».

این آیه عصاره تشریع در ادیان بزرگ الهی است. مطابق آیه، آنچه به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی سفارش و آنچه به پیامبر اسلام وحی شده است، برای مسلمین تشریع شده است و آن عبارت است از اقامه دین و نبود تفرقه در آن که نتیجه نبود تفرقه در دین وحدت اجتماعی یا همان حفظ نظام است. همچنین، کسانی که تن به این تشریع نداده‌اند مشترک دانسته شده‌اند و کسانی که آن را پیذیرند، برگزیدگان خداوند شمرده شده‌اند. فقره مورد استناد در این آیه، جمله «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» است. این حکم الهی در آیاتی دیگر از کلام الله مجید نیز متبلور است. مثل آیه شریفه^۱ ۱۵۳ و آیه

۱. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَبَعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَالِكُمْ وَصَيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (وانحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!».

از این آیه، به صراحة، شکستن وحدت مسلمانان را هم طراز کفر دانسته است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۱۴۵).

بدیهی است که تفرقه بین مؤمنان قبل از آنکه موجب گمراهی و ضلالت آنها شود، نظام زندگی ایشان را متلاشی می‌کند. یعنی از راه اختلال نظام اجتماعی است که انسان‌ها از مسیر هدایت دور می‌شوند؛ ازین‌رو، واجب است برای پرهیز و دورماندن از این آسیب، مؤمنان از تفرقه و اختلال نظام پرهیز کنند.

وجه استدلال به آیه بالا که برای استدراک بیان شده آن است که خداوند متعال در این آیه، تعریق یا جدایی افکنند بین مؤمنان را تلویحاً نهی کرده و آن را برابر با کفر دانسته است. این نهی نیز بر حرمت دلالت دارد؛ ازین‌رو، شرعاً باید از هر عملی که موجب تفرقه بین مؤمنین و ایجاد اخلاق در نظام مسلمانان می‌شود، جلوگیری شود. بدیهی است که نهی از تفرقه در این آیه به قضیه مسجد ضرار اختصاص ندارد و هر موردی را که چنین نتیجه‌ای در پی داشته باشد، شامل می‌شود و اساساً این آیه هر اقدامی را که موجب تفرقه بین مردم شود، چه موجب اختلال نظام شود یا خیر، شامل می‌شود و سرزنش می‌کند.

شريفه^۱ از سوره مباركه انعام. طبق اين آيات و آيات مشابه، محور اصلی در جوامع انساني، دين است؛ به عبارت ديگر، عنصر معنو حفظ نظام اجتماعي از ديدگاه قرآن، دين است. به گفته يکي از محققان، از همه اين آيات استفاده مى شود که از ديد اسلام، ايدئال آن است که همه انسان ها حول محور دين با هم متحد شوند و در آن راه تلاش کنند، آن را محور همبستگي قرار دهنند و در آن اختلاف و تفرقه ايجاد نکنند (مصطفباح يزدي، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۰۳).

از اين دسته از آيات استفاده مى شود که مى بایست برای حفظ نظام اجتماع و پيشگيري از اخلاق نظام، انسان ها و جوامع انساني حول محور دين و شريعت الهي گرد آمده و از اختلاف در امر دين و تفرقه در آن پرهیز نداشتن. چه اينکه، يکي از نتایج طبیعی اختلاف در دين و همبستگي نداشتن در آين، تفرقه و از هم گسستگي اجتماعي در قالب احزاب و دسته جات و در نتيجه، اختلال نظام معاش مردم و گرفتار آمدن به بي نظمي و هرج و مرج و آشفتگي زندگي است. بدويهي است که همه افراد جامعه از اين نتيجه زيان بار، متضرر شده و راه فراری برای کسی باقی نمي ماند. مگر آنكه مطابق آيه شريفه بالا، خداوند بعضی را مورد لطف خود قرار دهد و به راه حق رهنمون شود.

۴. آيه ۹۴ سوره طه

«قَالَ يَبْنُؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلْحِيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي حَشِيتُ أَنْ تُقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي». قبل از آنكه از اين آيه در بحث خود استفاده کنيم، مناسب است اشاره مختصري به شأن نزول آن داشته باشيم. طبق نقل بعضی از تفاسير و روایاتي که ذيل اين آيه نقل شده است، زمانی که حضرت موسى برای دریافت تورات به کوه طور رفت و زمان بارگشت او بيش از سی روز طول کشید، عده ای با راهنمایي شيطان، به سامری رجوع کرده و او مجسمه گوساله ای را که از آن صدا برون مى آمد، به عنوان بت و معبد به ايشان عرضه کرد. در اين زمان هارون، جانشين موسى در قوم خود بود. وي از ترس ايجاد تفرقه بين بنی اسرائيل، نهی از منکر را ترک کرد و زمانی که موسى به قوم خود برگشت، بر برادرش غضب کرد و او را به بيانی که در آيه گفته شده، مؤاخذه کرد (الحویزی، بی تا: ج ۳، ص ۳۸۹). اگرچه گفته شده است اين برخورد موسى با هارون، ايهام داشته و در الواقع، توبيخ قومش بوده است؛ چراکه موسى مى دانست برادرش بي تقصیر است (معنيه، پيشين: ج ۵،

۱. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُبَيِّنُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»: «کسانی که آين خود را پراکنده ساختند، و به دسته هاي گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسيم شدند، تو هيچ گونه رابطه ای با آنها نداری! سرو کار آنها تهبا با خدا است سپس خدا آنها را از آنچه انجام مى دادند، با خبر مى کند».

از پاسخ هارون به موسی می‌توان برای بحث حاضر استفاده کرد و آن اینکه، از نگاه هارون به عنوان یک پیامبر، حفظ نظام اجتماع و پیشگیری از ایجاد تفرقه بین مردم، بر نهی از منکر و جلوگیری از بتپرسنی و به عبارت دیگر، از تبلیغ اصل توحید اهمیت بیشتری دارد و بر آن مقدم است. از آنجاکه این توجیه و پاسخ هارون، مورد قبول و توجه برادرش، موسی قرار گرفت و او را دعا کرد (اعراف: ۱۵۱) و سراغ سامری رفت،^۱ می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت نیز چنین است. یعنی حفظ نظام اجتماع، نسبت به سایر واجبات اهمیت بیشتری دارد. چه اینکه در گرو اجتماع سامان یافته است که دین و شریعت، گسترش یافته و استقرار می‌یابد و اگر نظام اجتماعی مستقر نباشد، دینی برقرار و پایدار نخواهد شد؛ ازین‌رو، مفسرین این عذر هارون را نشان از درایت و رأی پسندیده او می‌دانند (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ص ۶۵).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این نوشتار گذشت، گزاره‌های دینی میین آن است که از یک‌سو، مقصد داشتن شریعت امری مسلم و مورد عنایت شارع مقدس است و از سوی دیگر، حفظ نظام عام اجتماعی - مشتمل بر خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی - که مصلحتی عظیم در واری آن نهفته است، به عنوان یک واجب شرعی مورد تأکید آیات قرآن کریم و سنت شریف و عقل سلیم قلمداد شده است. این مصلحت عظیم عبارت است از سعادت و کمال انسان در دو سرا. در حقیقت، اگر جامعه انتظام نداشته و دچار هرج و مرج باشد، دست یافتن به این مصلحت ناممکن خواهد شد. بر این مبنای مصلحت حفظ نظام اجتماعی شایسته نامیده شدن به مقصد اصلی و اساسی شریعت را دارد؛ چراکه در سایه این مصلحت است که مقاصد دیگر شریعت اعم از مقاصد کلی و جزئی، قابل تحقق و تضمین است. در عرصه قانون‌گذاری وضعی یا عرفی نیز این مقصد اساسی مورد عنایت قانون‌گذار متدین و مسلمان است. توجه به مبانی جرم‌انگاری میین این ادعا است و این مهم از طریق نظارت بر مشروعیت قوانین موضوعه تأمین و تضمین می‌شود.

نگاه اجمالی به مجموعه احکام فقهی و الزامات شرعی برخاسته از متن دین و قوانین منبعث از منابع شرعی، اعم از احکام عبادی و احکام معاملی مدنی، کیفری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

۱. اشاره به آیه ۹۵ سوره طه است.

وغير اينها، مبين اين امر است که همه اين احکام و الزامات به گونه مستقيم یا غيرمستقيم در پي تحقق غایتی بيش از هدف و غایت جزئی و اولی خويش بوده و نظام اجتماع را در نظر داشته و در جهت حفظ آن تشریع شده است. احکام و قوانینی که نبود هریک می تواند در مرحله نخست یکی از خرده نظامها را مختل کرده و در ادامه نظام عام جامعه را از هم بپاشد و در پی آن انسان را از سعادت، کمال و تقرب درگاه ربوبی باز دارد.

اذعان به اين موضوع و پذيرش مدعای اين مقاله، پيشبردن گامي مهم در فقه المقادص و توسعه اى در مقاصدي است که تاکنون فقهای شيعه و سنی بر آن برای شريعت اتفاق داشته اند. مقاصد بودن حفظ نظام عام اجتماع در شريعت و قانون گذاري، بهسان چتری است که مقاصد شريعت پيش گفته از سوی فقهاء (حفظ جان، حفظ نسل، حفظ مال، حفظ دين و حفظ عقل) را در بر گرفته و زير سايه خود قرار می دهد.

كتابنامه

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه.
٣. آل بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. ١٤٠٣ق. بلغة الفقيه. تهران. منشورات مكتبه الصادق. چاپ چهارم.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم. ١٤١٦ق. لسان العرب. تحقيق: مكتب التحقيق التراث. بيروت. دار لاحياء التراث العربي. مؤسسة التاريخ العربي.
٥. ابن عاشور، محمد طاهر. ١٤٢١ق. مقاصد الشريعة. اردن. دار النفائس. الثاني.
٦. بزا، عبدالنور. ٢٠٠٨. مصالح الانسان. الولايات المتحدة الاميركية. المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
٧. چلبي، مسعود. ١٣٧٥. جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران. نشر نی. چاپ سوم.
٨. حر عاملی، محمد بن حسن. ١٤٠٩ق. وسائل الشیعه. قم. بی‌نا.
٩. خمینی، سید روح الله. ١٤١٥ق. البیع. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
١٠. ریترز، جورج. بی‌تا. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلثی. تهران. نشر علمی. چاپ دهم.
١١. الزحیلی، وهبیه. بی‌تا. الفقه الاسلامی و ادله. سوریه. دارالفکر. الطبعه الرابعه.
١٢. زرواق، نصیر. ١٤٣٠. مقاصد الشريعة الاسلاميه فى فكر سيد قطب. القاهره. دار السلام.
١٣. الشاطبی، ابراهیم بن موسی. ٢٠٠٣. المواقفات فى اصول الشريعة. تحقيق: عبدالله دراز. بيروت. دارالكتب. الطبعه الثالثه.
١٤. شريعتمداری، روح الله. ١٣٨٧. قواعد فقه سیاسی. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
١٥. شمس الدین، محمد مهدی. ١٤١٢ق. نظام الحكم و الاداره فى الاسلام. قم. دار الثقافه للطبعه و النشر. الطبعه الثالثه.
١٦. شهید اول، محمد بن مکی. ١٩٨٠. القواعد و الفوائد في الفقه. تحقيق: عبد الهادی حکیم. نجف. منتدى النشر.
١٧. طباطبایی، محمد حسین. ١٣٧٤. تفسیر المیزان. ترجمة محمد باقر موسوی همدانی. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم. چاپ پنجم.

١٨. طبرسى، الفضل بن الحسن. ١٣٦٠. **مجمع البيان فى تفسير القرآن**. ترجمة مترجمان. تحقيق رضا ستوده. تهران. انتشارات فراهانی.
١٩. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن. بیتا. **التبيان فى تفسير القرآن**. بيروت. دارالاحياء التراث العربى.
٢٠. الحويزى، عبد على بن جمعه. ١٤١٥ق. **تفسير نور الثقلين**. تحقيق هاشم رسولى محلاتى. قم. انتشارات اسماعيليان. چاپ چهارم.
٢١. علیدوست، ابوالقاسم. ١٣٨٤. «**فقه و مقاصد شریعت**». مجله فقه اهل بیت. شماره ٤١.
٢٢. —————. ١٣٨٨. **فقه و مصلحت**. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
٢٣. العلوانى، طه جابر. ١٣٨٨. **مقاصد الشريعة**. ترجمه ابوالقاسم حسينی (ذرفا). تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
٢٤. عمید، حسن. ١٣٨١. **فرهنگ عمید**. تهران. انتشارات امیر کبیر.
٢٥. الغزالى، ابوحامد محمد بن محمد. ١٤١٣ق. **المستصفى من علم الاصول**. بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٦. فاسى، علال. ١٤٣٢ق. **مقاصد الشریعة الإسلامية و مکارمها**. اسماعیل حسنی. قاهره. دارالسلام.
٢٧. فيروزآبادی، محمد بن یعقوب. ١٤٢٠ق. **قاموس المحيط**. بيروت. دارالكتب العلميه.
٢٨. قرائتى، محسن. ١٣٨٣. **تفسیر نور**. تهران. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
٢٩. محقق قمی (میرزا قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن. بیتا. **القوانين في الاصول**. بیجا. چاپ رحلی.
٣٠. مصباح یزدی، محمد تقی. ١٣٧٢. **اخلاق در قرآن**. تهران. امیر کبیر. چاپ دوم.
٣١. مغنية، محمد جواد. ١٤٢٤ق. **تفسیرالکافش**. تهران. دارالكتاب الاسلاميه.
٣٢. مکارم شیرازی، ناصر. ١٣٨٢. **تفسیر نمونه**. تهران. دارالكتاب الاسلاميه.
٣٣. —————. ١٤٢٢ق. **بحوث فقهیة هامة**. قم. مدرسة الامام على بن ابی طالب (عليه السلام).
٣٤. منتظری، حسینعلی. ١٤٠٨. **دراسات في ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية**. قم. منشورات المركز العالمى للدراسات الاسلامية (جامعة المصطفى العالمية). الطبعة الثانية.
٣٥. نایینی، محمد حسین. ١٣٨٢. **تبیه الامة و تزییه الملة**. تصحیح و تحقیق: جواد ورعی. قم. بوستان کتاب.
٣٦. —————. بیتا. **کتاب المکاسب و البیع**. تقریر: محمد آملی. قم. مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم.
٣٧. نرم افزار. **صحیفه امام**. مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.

